



مجله دانش آموزان رفوزه

پرتال جامع علوم انسانی

نوشته بود این جملات به چشم میخورد : «اگر مدرسه و درس وجود نداشت ، چقدر زندگی شیرین و دلچسب می بود ! »
این دانش آموز که «پاروسلاو» نام داشت شاگرد کلاس دهم مدرسه ای در «هارتس» آلمان بود ، در کارنامه هائی که اواسط سال از مدرسه دریافت کرده بود سه نمره پنج در تاریخ ، ریاضی و انگلیسی دیده می شد، پدرش با معلمان و مدیر مدرسه صحبت کرده بود که به فرزندش نیز درس اضافی و خصوصی بدهند و مادرش هم ضمن دلداری باو گفته بود : «اگر رفوزه هم بشوی زیاد مهم نیست ونباید خودت را ناراحت کنی- تو بهر حال درسهایت را -

ماجرای رفوزه ها و مردودین که هر ساله در اول تابستان دامنگیر خانواده ها می شود فقط منحصر به کشور ما نیست این ناراحتی ها که گاهی به لاجبده ای هم ختم می شود در همه جا و همه کشورها هست و مشکلی است که خانواده ها و در تمام نقاط دنیا با آن روبرو هستند و هنوز هم بدرستی و بطور کامل راه حلی برای چگونگی مقابله با آن پیدا نکرده اند .
چند هفته قبل بود که نوجوانی ۱۶ ساله در آلمان وقتی از مدرسه خارج شد بجای آنکه به خانه برود به جنگلی در خارج شهر رفت و در آنجا خود را حلق آویز کرد . در نامه ای که بعنوان خدا حافظی به خانواده خود

دستشان برآمده است کرده‌اند و بعلاوه باو گفته‌اند که اگر رفوزه هم بشود مانعی ندارد و این خود شاگرد بوده است که ناراحت شده است.

ماجرای دانش‌آموز دیگری بنام «یورک» از اینهم غم‌انگیزتر است او که پسری دوازده ساله بود، در کلاس هفتم نمرات ریاضیش خیلی ضعیف بود و بهمین جهت پدرش تصمیم گرفت که وی را بمدرسه حرفه‌ای منتقل کند ولی یورک که این فکر بسرش افتاده بود - خلبان شود نمی‌خواست به مدرسه حرفه‌ای برود و بهمین جهت قول داد که در ریاضی کار کند، او کوشش کرد و آخر سال بالاخره نمره قبولی آورد و بکلاس هشتم رفت ولی سال بعد نمرات او خراب شد و «یورک» بخاطر آنکه مورد مواخذه پدرش واقع نشود کارنامه‌ای را جعل کرد و بجای کارنامه اصلی خود بمنزل برد، نشان پدر و مادرش داد. قضیه موقتاً خاتمه یافت تا آنکه بکروز پدر و مادر یورک تصمیم گرفتند سری به مدرسه زده و با مدیر و معلمان مدرسه راجع بدرسه‌های فرزند خود صحبت کنند و ضمناً بدون آنکه متوجه باشند یورک را از تصمیم خود مطلع ساختند، همان روز پسر بچه ۱۲ ساله باشپزخانه رفته و شیر گاز را باز کرد و خود را کشت.

مادر یورک پس از اطلاع از ماجرا میگفت: «او از ما خجالت می‌گشیده است که چنین دروغی گفته و کارنامه را جعل کرده است و بهمین جهت خود را کشته است!

خوب در این مورد مقصربکیست؟ و چه کسی اهماال کرده است؟ پسر ۱۴ ساله دیگری بنام «دتلو» شاگرد کلاس نهم، در امتحان نیمه سال ریاضی نمره هشت گرفته است و پدر و مادرش برای او معلم خصوصی میگیرند و می‌پندارند که وی درشش خوب



خواننده‌ای و تصمیمی ندراری»

ولی یاروسلاو ناراحت شده و در جواب مادرش اظهار داشته بود: «مادر من باید با همشاگردیهایم بکلاس بالاتر بروم و اگر رفوزه بشوم خیلی ناراحت میشوم اما با تمام سعی و کوششی که کرده بود بالاخره هم نتوانست موفق شود و رفوزه شد و از روی جهالت خودش را کشت.

گناه این فلجعه باکیست؟ با اولیاء مدرسه؟ آنها خود را بیگناه میدانند و میگویند کوشش خودشان را کرده بودند و نمیخواستند به یاروسلاو نمره بیخودی بدهند. آیا پدر و مادر او مقصرند؟ آنها هم میگویند هرچه از

میشود و آخر سال جبران نمره کم نیمه اول را می‌تواند بکند ولی وقتی کارنامه آخر سال را می‌آورد مشاهده می‌کنند که نمره او این‌بار پنج شده است. مادرش که سخت ناراحت و عصبانی است او را مورد مؤاخذه قرار میدهد و یک سیلی هم باو میزند و وقتی از اطاق خارج می‌شود دتلو پنجره را باز کرده و خود را بخارج پرتاب میکند...

نظائر این وقایع در همه جا و در همین کشور خود ما هم دیده شده است و بهمین جهت پدران و مادران باید حساسیت وضع و موقعیت شاگردانی را که رفوزه می‌شوند دریابند و با دقت زیادتری در مقابل آنها عکس‌العمل نشان دهند «عکس‌العملی که چنین وقایعی را بدنیال نداشته باشد».

هر ساله صدها هزار شاگرد در جهان

رفوزه می‌شوند، عده‌ای از این شاگردان - (مخصوصاً آنهایی که خیلی حساس هستند) راه حل را در خودکشی می‌بینند، عده‌ای هم راه حل را در فرار میدانند و از خانه و خانواده خود می‌گریزند.

نمونه آنها «کارمن» دختر ۱۵ ساله‌ای از اهالی اسکاتلند است که در اول - تابستان اسسال اطلاع حاصل کرد که رفوزه شده است و او را بهمین علت از مدرسه می‌خواهند اخراج کنند، او وقتی با کارنامه خود بمنزل بازگشت و دید که کسی در منزل نیست و مادرش خارج شده است فوراً چمدان کوچکی را با مقداری لباس و دترچه پس‌انداز خود را که هه پوند موجودی آن بود برداشت و بطرف لندن حرکت کسرد. چند روزی در لندن سرگردان بود و در آنجا با



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

عده‌ای جوانان هیپی برخوردار: پول‌های او را گرفتند و در منجلاب فساد فرو رفت آنوقت ناراحت و درمانده به پلیس مراجعه کرد و تقاضا کرد وسیله بازگشت او را بخانه‌اش فراهم کنند... یک دختر فریب خورده که همه چیز خود را از دست داده در بازگشت بخانواده چه می‌تواند بکند؟

اما همه دانش‌آموزانی هم که رفوزه می‌شوند تصمیم به خودکشی یا فرار نمی‌گیرند خیلی از آنها در منزل خود میمانند و ظاهراً عکس‌العملی جز بی‌تفاوتی نشان نمیدهند ولی اگر مراقب آنها نباشند بزودی تبدیل بموجوداتی زیان‌آور برای جامعه می‌شوند. پروفسور «شتارک» استاد روان‌شناس آلمانی که تحقیقاتی در اطراف بچه‌های رفوزه کرده و تحقیق خود را تحت عنوان «فاجعه رفوزه‌گی» انتشار داده است در این مورد می‌نویسد که شاگردان رفوزه اگر تحت مراقبت و دقت خاص و راهنمایی و ارشاد قرار نگیرند بیکمی از دوره انحرافی کشیده می‌شوند دسته‌ای از خود بکلی مایوس می‌شوند و بهمین جهت در - مقابل مشکلات و شدائد زندگی زود تسلیم می‌شوند و موجوداتی از نظر روحیه کاملاً ضعیف بار می‌آیند و دسته دیگر چون سرخورده و ناراحت هستند شروع به ضرر رسانیدن به دیگران و خرابکاری می‌کنند، آنها در آینده اشخاصی شرور و مزاحم و سربار اجتماع می‌شوند.

پروفسور «لونه دانسنیگر» استاد روان - شناسی دانشگاه وین نیز در این باره می‌نویسد: دانش‌آموزانی که رفوزه می‌شوند تحت فشار روحی خاصی قرار می‌گیرند که در زندگی آینده آنها اثر خواهد گذاشت در مدرسه از درس متنفر می‌شوند و وقتی هم دوران تحصیل آنها پایان رسید و وارد اجتماع شدند از کسار

فرازی میشوند و حتی المقدور از انجام کارها و وظایفشان خودداری می‌کنند.

برای اینکه بتوانیم به دانش‌آموزان سردود کمک کنیم باید اول به بینیم که آنها پس از آنکه کارنامه خود را گرفتند با چه افکاری دست بگیران می‌شوند:

* شاگردان رفوزه از پدر و مادر و معلمان خود خجالت می‌کشند و هر وقت آنها را نگاه می‌کنند احساس شرمساری و گناه می‌کنند.
* آنها همشاگردیها و دوستان همکلاسی خود را بعلت آنکه رفوزه شده و بکلاسی بالاتر نخواهند رفت از دست رفته میدانند و بهمین جهت خیلی ناراحت و نگران بنظر میرسند.
* از اینکه با شاگردانی که از آنها کوچکتر و پائین‌تر بوده‌اند همکلاسی می‌شوند احساس حقارت می‌کنند.

از همه بدتر اینست که بچه رفوزه ناچار است یک سال دیگر دوباره همان درس‌هایی را بخواند که سال پیش خوانده بوده است، بسیاری از این دروس را ممکن است او بداند و در نتیجه جنبه تکراری برای وی پیسدا می‌کند و سرکلاسی کسل و ناراحت می‌شود و بهمین جهت کودکان رفوزه ممکن است سال دیگر هم موفقیتی پیدا نکنند و پدر و مادر نمی‌توانند، خاطرشان جمع شوند که بچه آنها سال دیگر درس‌هایی را که نفهمیده و یا نخوانده است بخواند و در امتحانات موفق شود.

بدین ترتیب برای آنکه بچه‌های رفوزه، سال بعد موفق شوند باید پدر و مادر و معلم به بسیاری از مسائل توجه داشته باشند، آنها باید به بینند علت آنکه شاگرد، یک درس را نفهمیده یا نخوانده است چیست و آن علت را رفع کنند، شاید بخاطر آن بوده که شب‌ها ناچار بوده است با خواهر و برادر کوچکتر



بسیار شاگردانی را که در کلاس چنین معلمانی رفوزه شده‌اند ، وقتی بکلاس دیگری می‌روند ، می‌توانند موفق می‌شوند .

علمای علوم می‌می‌توانند از شاگردانی که رفوزه شده‌اند بهیچوجه نباید مأیوس شده و آنها را بایستی کودک‌کافی کردن و بی‌استعداد شمرد ، در حقیقت کارنامه‌ای که به بچه‌ها داده می‌شود خود نشانه‌ای از کارهایی است که آنها انجام داده‌اند و بهیچوجه دلیلی بر استعداد و ارزش قدرت فکری آنها نیست . بنابراین اگر دانش‌آموزی رفوزه شده است نباید از او مأیوس شد بلکه باید درصد تغییر روش درس خواندن او برآمد .

البته پدران و مادران بچه‌ها نیز نقش مهمی می‌توانند در جلوگیری از رفوزه شدن آنها

بقیه در صفحه ۲۲

خود در یک اطاق درس بخواند؟ در اینصورت جای او را عوض کنند ، شاید سرکلاس در ردیف‌های عقب می‌نشسته و بدرس توجهی نمی‌کرده ؟ در اینصورت او را بردیف‌های جلو بیاورند ، شاید از محیط مدرسه و معلم خود بکلی ناراحت شده است ؟ خوب چه مانعی دارد که مدرسه یا کلاس او را عوض کنند، این تغییر محیط بدون شک در روحیه او مؤثر خواهد بود وی را وادار به درس خواندن خواهد کرد شاید روش تدریس معلم او درست نبوده است ، بسیاری از معلمان وقتی می‌خواهند درس بدهند به کتب درسی و برنامه کلاسی توجهی ندارند آنها در سطحی خیلی بالاتر از برنامه درس می‌دهند و در نتیجه - شاگردان آنها درس را اصلا نمی‌فهمند و از این کار معلم نتیجه عکس عاید می‌شود چه

بعضی اوقات نارضایتی‌های حاصل از زندگی زناشویی و اختلافات بین پدر و مادر در تشدید ممنوعیت‌ها و کیفیت تربیت کودکان تأثیر می‌گذارد و کودک وجه المصاحبه نا سازگارهای والدین قرار می‌گیرد و دچار سرگردانی میشود ، بعنوان مثال پسر یا دختری که مورد محبت یکی از والدین است به علت اختلاف و مشاجره‌ای که درمی‌گیرد محسوس طرف مقابل واقع می‌شود و سپریلا قرار می‌گیرد ، در این قبیل مواقع جانبداری و حمایت یک طرف از کودک موجب می‌شود که دامنه مشاجره بالاگیرد و چه بسا که در پایان، کودک قربانی این تضاد و اختلاف قرار می‌گیرد .

بنابراین کافی نیست که پدر و مادر در مقابل کودکان خود از مشاجره و گفتگو خودداری کنند بلکه باید روشی پیش‌گیرند که کودکان از وجود ناراحتی‌ها و عدم توافق‌های موجود بین والدین بی‌اطلاع بمانند و در حاشیه قرار گیرند .

بطور کلی در خانواده‌هایی که توافق برقرار است و هر یک از والدین به اهمیت مسئولیت خویش آگاهی دارند ، کودکانها و لوائیکه محدودیت‌ها و محرومیت‌هایی را هم تحمل کرده باشد ، در بزرگی کمتر به فساد و گمراهی کشانده می‌شود ، لیکن در خانواده‌هایی که عدم توافق و اختلاف وجود دارد ، کودکان ، ولوائیکه از آزادی و رفاه کامل برخوردار باشند موجوداتی نامتعادل و ناسازگار تربیت می‌شوند و نه تنها در کانون خانواده، بلکه در محیط تحصیلی و صحنه اجتماع نیز اشکالاتی فراهم می‌سازند که در نتیجه هدایت آنان رابسوی همزیستی مسالمت آمیز با دیگران مواجه با اشکال می‌کنند بنا بر این یک بار دیگر نقش حساس خانواده را در تربیت کودک یاد آور می‌شویم و در شماره‌های آینده تأثیر محیط مدرسه و جامعه را نیز در این زمینه مورد بررسی قرار خواهیم داد .

دنباله فاجعه دانش آموزان

بازی کنند ولی کارشناسان تعلیم و تربیت - معتقدند که مبارزه اصلی علیه بردود شدن دانش آموزان را فقط مدرسه و اولیا آن‌می‌توانند انجام دهند ، اولیای مدارس وظیفه دارند در مورد دانش آموزانی که نمرات بد می‌گیرند تحقیق کنند و علت درس نخواندن و بسا بردود شدن آنها را بفهمند . آیا بچه‌ها گزرتاری خانوادگی دارند ؟ خیال آنها بدلیل شخصی ناراحت است ؟ هوسها و خیالات دوران بلوغ آنها را متعرف کرده است ؟ از محیط کلاس و درس و شاید سیاست آموزش معلم خود خسته شده‌اند ؟ و در صدد رفع این علل برآیند موضوع را اگر با خانواده مربوط میشود با اولیای آن دانش آموز در میان بگذارند و از آنها کمک بخواهند و تنها باین وسیله است که می‌توان از فاجعه‌ای که روزه شدن ، بنال خواهد داشت جلوگیری کرد

چهره تابستان بروی جوانان

تعلیم و تربیت را کلافه کرده است ! کارشناسان مسائل تربیتی در بسیاری از اجتماعات گیتی ، باپند و موعظه و اندرزهای فرمولی و عارفانه می‌خواهند طبع رسیده و گستاخ جوانان را مهار کنند و نفوس مجرد آنها را در دام سیستم‌های کهنه و بی‌منطقی به هیئت‌های جهنم‌هایی وادارند که روح و منطق زمان ارتکاب آنها را نهی کرده است .

این شیوه‌های رفتار و مهاشات غیرصادقانه در بسیاری از سرزمینهای دنیا با نسل‌های جوان و نوریس طبایع زود رنج و حساس این توده‌ها را علیه این جوامع برمی‌انگیزد و سیمای زندگی را در نظر این انسانهای باهوش و حساس زشت و عبوس و نفرت‌آور جلوه میدهد .